



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۵ / ۲ جمادی الاول ۱۴۳۸ / ۳۱ January ۲۰۱۷ / شماره ۲۴ / ۴ صفحه



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

«ایّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاكَ نَسْتَعِیْنُ»

ما به حول و قوّه ی تو، تنها تو یگانه را می‌پرستیم و برای ما جز اینکه بندگی‌ات را برگزینیم، چیزی باقی نمی‌ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد، آیا برای ما اساسا هیچ چیزی باقی می‌ماند؟!

چنین بنده‌ای نه از اینکه بر او سیطره یابند، هراسی دارد و نه هیچ بیمی به دل راه می‌دهد. نمود او را در آتش می‌اندازد، آن آتش بر او سرد و سلامت می‌شود. فرعون علیه وی لشکر کشی می‌کند، دریای قُلُزم آن‌ها را می‌بلعد. اما این بنده برای اینکه تا آخرین لحظه‌ی عمرش بنده‌ای خالص برای خداوند باشد، محتاج مدد و یاری و توفیق الهی می‌باشد. «إِیّاكَ نَعْبُدُ وِإِیّاكَ نَسْتَعِیْنُ» «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.» و تو چگونه حاضر نباشی؛ در حالی که از رگ گردن به مردم نزدیک‌تری؟! اشاره‌ای به این سخن خداوند متعال: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسُّوْهُنَّ بِهٖ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ» (۱۶:ق) «ما آدمی را آفریدایم و از سوسه‌های نفس او آگاه هستیم؛ زیرا از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.»

در این آیه، ضمیر مخاطب حاضر شاهد وجود دارد. آیا عبادت کردن فرد غایب، امکان‌پذیر است؟! یا درخواست یاری کردن از شخصی غایب؟! «عَبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ یَرَاكَ» «خداوند را به گونه‌ای عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.» (محاسن: ج ۱ ص ۳ ؛ کافی: ج ۲ ص ۶۸ باب خوف و رجاح و ۲: ثواب الاعمال: ص ۱۴۷)

من چیستم و وجودم چیست؟!

آیا به چیزی جُز تو، پابرجای هستم؟!

و این زمین و خورشید و ماه... و ستاره و درخت... و باران، جملگی تسبیح‌گوی تواند.

و آوازی سر می‌دهند... که کور است آن چشمی که تو را نه بیند!

اما صیغه‌ی جمع در «نَعْبُدُ» «عبادت می‌کنیم.» و «نَسْتَعِیْنُ» «یاری می‌جوییم.» از آن جهت است که ما حزب الله هستیم و جملگی همانند یک جسم واحد می‌باشیم. کافی است که تنها یک نفر از ما، به نمایندگی از جمع صحبت کند. پس ما یک قلب واحد هستیم؛ به گونه‌ای که هیچ فردی در این جماعت الهی، خودش را نمی‌بیند، بلکه جماعتی را می‌بیند که برای اعتلای کلمه‌ی الله در زمییش تلاش می‌کند.



امام باقر(ع) فرموده‌اند:

رسول خدا (ص) فرمود که همانا گفتار آل محمد سخت و دشوار است، به آن ایمان نمی آورد مگر فرشته ای که مقرب باشد یا پیامبری مرسل یا بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد اگر سخنی از کلام آل محمد (ع) بر شما عرضه شد که دل هایتان برای آن نرم شد و آن را شناختید پس آن را بپذیرید، و اگر دیدید که سخن بر دل هایتان سنگین آمد و از آن شمشعز شد و منکر آن شدید ، حدیث را به خدا و رسولش و عالم از آل محمد (ع) واگذارید و همانا هلاک می شود آن که حدیثی از آن چه در تحمل او نیست بر او عرضه شود و او بگوید: به خدا چنین و چنان نبوده است، بدرستیکه انکار همان کفر است

الکافی: ج۱ ص۴۰ ح۱

امام صادق (ع) فرمود: به خدا مورد امتحان قرار خواهد گرفت و به چپ و راست بخش خواهید شد تا از شما نماند مگر اشخاصی که خداوند از آنان میثاق را ستانده است و ایمان را در قلب هایشان نوشته است و با روح از نزد خود تایید نموده باشد .

کافی ج۸ ص۲۶۴

پیام اخیر سید احمد الحسن علیه السلام

ان شاء الله، مستقیماً نمایندگان و نمّائین مکتب در ایران را خودم، در مدت نزدیک آیند انتخاب ی‌کنم؛ و ان شاء الله تا مقداری که امکان دارد، نماینده هر شهری از آن ی‌باشد.

ان شاء الله برای ترجمه، مؤسسه‌ای است که زیر نظر دانشکد دِروسِ عالی است و انتخاب افرادی که در آن کاری‌کنند، بر اساس معیار دقیق و محکمی است. اختلافات بین شمانیز، و سوسه شیطان بین شماست و شمارا به مسئله سودمند و مفیدی نمی‌رساند. بلکه شما را از حق، دوری‌کند. از آن دوری‌کنید؛ چرا که برای همه شما، خوب است.

بر شماست به‌نظم در امر خودتان و صلح بین خودتان و عمل در گاری که خداوند سحّان و متعال، خشنود است و اینکه برای رساندن حق به مردم، عمل‌کنید. قیدهایی برای عمل نیست. هر فردی ی‌خواهد کار کند و حق را به مردم برساند، را و مقبلش باز است و هیچ فردی حق ندارد که او را از تبلیغ مردم و شناساندن حق، به آنان باز دارد.

قسمت سوم

آفرینش... پیدایش نخست... در عالم دَرّ

انسان‌ها، در عالم دَرّ در آسمان اول بودند و به سوی عالم رجعت، رهسپار هستند که آن نیز در آسمان اول است عالم دَرّ یا عالم انفسِ عالمی برزخ یا واسطه بین ملکوت و عالم جسمانی است که انسان برای امتحان با گذر از آن، به عالم جسمانی نزول می‌نماید و با طهارت می‌تواند آن را بیاد آورد.

حق تعالی می‌فرماید: «شما از پیدایش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نمی‌آورید؟» (واقعہ: ۶۲) یعنی ما در عالم دَرّ آفریده شده‌ایم و خداوند ما را امتحان نمود. «و آنگاه که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید ما از آن بی‌خبر بودیم.» یا نگویید پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم پس از آن‌ها. آیا به سبب کاری که باطل‌کنندگان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسان؟) (اعراف:۱۷۲)

و در دعای روز غدیر که عمار بن جوین ابوهارون عبدی روایت کرده است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «.. کسی که دو رکعت نماز بخواند، سپس سجده گزارد و صد مرتبه شکر خداوند عزوجل را بگوید و پس از بالا آوردن سرش از سجده، این دعا را بخواند:

«اللهم إني أسألك بأن لك الحمد وحّدك لا شريك لك، و أنك واحد أحد صمد...راقفه منك و رحمه إلی أن جددت ذلک العهد لی تجدیداً بعد تجدیدك خلقي، و كنت نسیاً منسیاً ناسیاً ساهياً غافلاً. فاقمت نعمتك بأن ذکرتنی ذلک و مننت به علی و هدیتنی...»

«باراها!» از تو درخواست می‌کنم، به اینکه ستایش تنها برای تو است؛

یگانه‌ای و شریکی نداری. تو که یکتا و یگانه و بی‌نیازی... و پس از بخششی، بخششی دیگر، و به دنبال کرمی، کرمی دیگر را به دنبال آوردی، تا زمانی که این عهد را پس از تجدید آفرینشم، برایم تجدید نمودی. درحالی که من بسیار فراموش‌کار، سهل‌انگار و غافل بودم. تو با یاد آوردن آن بر من، نعمت را استوار نمودی و مرا هدایت کردی...» «این سخن امام (ع): «بعد تجدیدک خلقي» «پس از تجدید آفرینشم.» یعنی تو مرا پس از اینکه در عالم دَرّ خلق فرمودی، در این دنیا آفریدی و این سخن ایشان (ع): «جددت ذلک العهد لی تجدیداً» «این عهد را برایم تجدید نمودی.» یعنی به یاد آوردی و مرا در این دنیا اقرار کننده به ولایت اولیای تو (پیامبران و اوصیا (ع)) قرار دادی؛ همان‌گونه که آن هنگام که مرا در عالم دَرّ خلق نمودی، با فضل تو به آن اقرار نمودم.

پس چرا به یاد نمی‌آوریم؟ و چرا تلاش نمی‌کنیم و از خداوند نمی‌خواهیم که به یاد بیاوریم؟!

ولی آن هنگام که حجاب‌ها برداشته شود و همانند انبیا، حقایق ملکوت برای انسان کشف گردد، همه به یاد می‌آوردند. «به این ترتیب، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین گردد.» (انعام: ۷۵)

یا در ابتدای سوره‌ی یوسف (ع) بهترین آفریده‌ی خداوند یعنی حضرت محمد (ص) می‌باشد. (با این قرآن که به تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان را برایت حکایت می‌کنیم که تو پیش از این از بی‌خبران بودی) (یوسف: ۳)؛ یعنی تو ای محمدا! به این عالم فرود آمدی و حقیقت تو از خودت پوشانیده شد و به این وسیله خداوند تو را در این دنیا در امتحان دوم، آزمود و تو بار دیگر، پیروز مسابقه شدی؛ پس از اینکه در امتحان اول و در عالم دَرّ در مسابقه، پیشی گرفتی و پیروز شدی. حق تعالی می‌فرماید: «و این‌چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و تو به راه راست، راه می‌نمایی.» (شوری: ۵۲)

رسول خدا (ص) فرمود: «آن را نمی‌دانستم، تا اینکه اکنون جبرئیل (ع) مرا از آن باخبر نمود، و هم‌چنین چیزی از کتاب و دینش نمی‌دانستم، تا اینکه پروردگارم به من آموخت. خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ» «و این‌چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است.» (تفسیر امام عسکری(ع): ص ۶۴۱)

از ابوحمزه روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) از علم پرسیدم: آیا همان علمی است که عالم آن را از زبان مردان فرا می‌گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می‌خوانید و از آن آگاه می‌شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از این‌ها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای: «وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ» «و این‌چنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است.» سپس فرمود: «باران شما در مورد این آیه چه می‌گویند؟ آیا این‌طور می‌خواندند که در آن‌موقع (پیامبر) نمی‌دانست، کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتم: جانم به فدایت، نمی‌دانم چه می‌گویند.» فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد، نگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می‌فرماید که اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است» (کافی: ج ۱ ص ۲۷۴ ح ۵)

بنابراین پیامبران و اوصیا (ص) نیز در این عالم امتحان می‌شوند. همان‌طور که غیر از آنان از امتحان اول و ایمان اول در عالم دَرّ غافل شدند و بر آن پرده نهاده شده‌است، آنان نیز محجوب شده‌اند تا این امتحان دوم (برای همگان) عادلانه صورت پذیرد. بنابراین جملگی به واسطه‌ی حجاب جسد از عالم دَرّ غافل شدند و آنچه مطلوب است این است که روح به درجه‌ای از زهائی برسد تا انسان، حقیقت را بشناسد و در ملکوت آسمان‌ها نظاره کند. پیامبران و اوصیا آزاد و رها شدند و باید همه به‌چنین مرتبه‌ای برسند تا از این آزمون سربلند بیرون آیند.

پیامر مکتب نجف اشرف

برادران در مؤسسه تبلیغاتی فارس «وارثین ملکوت»

خداوند به شما، به خاطر تلاش و زحمانی که برای منتشر نمودن علوم آل محمد ﷺ قرار می‌دهید، پاداش خوبی دهد.

از خداوند والای توان، خواستاریم تا شما را تسدید کند و به خاطر مهربانی و بخشش خود، برای شما گشایش ایجاد کند

و دست شما را به سوی کاری بگیرد که دوست دارد و از آن، خشنود است.



برادران در مؤسسه تبلیغاتی فارس «وارثین ملکوت»

خداوند به شما، به خاطر تلاش و زحمانی که برای منتشر نمودن علوم آل محمد ﷺ قرار می‌دهید، پاداش خوبی دهد.

از خداوند والای توان، خواستاریم تا شما را تسدید کند و به خاطر مهربانی و بخشش خود، برای شما گشایش ایجاد کند

و دست شما را به سوی کاری بگیرد که دوست دارد و از آن، خشنود است.

فتح، بین ذات الهی و محمد (ص)

برای درک کردن کُنه و حقیقت شناخت رسول خدا (ص) از ذات الهی سبحان و متعال و تجلی و ظهور آن ذات در حضرت (ص) برای خلق، باید در این مثال تدبیر و اندیشه نمود. بین علم کسی که فقط آتش را دیده باشد، با کسی که در آتش سوخته باشد تا آنجا که خودش آتش شده باشد، تفاوت وجود دارد؛ این جایگاه (تبدیل شدن به آتش) مقام رسول کریم (ص) می‌باشد؛ آن هنگام که برای او، مانند سوراخ سوزنی، فتح و گشایش رخ داد؛ در حالی که او بین دو حالت بود: حالت فنا و نیستی که از این فتح شدن، نه اسمی و نه رسمی برای حضرت باقی نماند و جز خداوند واحد قهار، چیزی بر جای نماند و حالت دوم، حالتی بود که در آن، به مَنیّت یا شخصیتش بازمی‌گشت.

اگر حدیث معراج کفایت نمی‌کند، آیات سوره‌ی فتح را بنگرید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۖ لِيَفْضَلَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُمْنَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۱ و ۲) «ما برای تو، پیروزی نمایانی را مُقَدِّر کرده‌ایم » تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد، برایت بیامرزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را، به صراط مستقیم راه نماید.»

منظور از فتح در این آیه، فتح مکه نیست؛ هر چند فتح مکه، از ملزومات این فتح می‌باشد؛ چرا که فتح در ملکوت، فتحی در عالم شهود را به دنبال دارد؛ حال اگر فتح در عالم لا‌هوت رخ دهد، وضعیت چگونه خواهد بود؟! فتحی بین ذات الهی و محمد (ص) که برداشتن جزئی از حجاب بود.

اختصاص‌دادن آیه فقط به فتح مکه، ظلم و انحراف و دور کردن آیه از منظورش محسوب می‌شود. در این آیه صیغه‌ی ماضی به کار گرفته شده است: «إِنَّا فَتَحْنَا» «ما برای تو فتح کردیم.» یعنی فتح و گشایش، قبل از نازل شدن این آیه یا هنگام نازل شدن آن محقق گشته است؛ در حالی که فتح مکه، دو سال پس از نزول این آیه به وقوع پیوست.

به علاوه این فتح، سبب غفران گناه ملازم با پیامبر (ص) بود: «تَقَدَّمَ وَ تَأَخَّرَ» و این گناه همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، همان آمیخته‌بودن او با تاریکی و ظلمتی است که هیچ مخلوقی از آن مُستثنی نیست؛ چرا که فقط خداوند سبحان و متعال، نور مطلق است که هیچ ظلمتی در آن راه ندارد.

از ششام بن سالم نقل شده است که گفت: بر امام صادق (ع) وارد شدم. حضرت فرمود: «ایا خداوند را توصیف می‌کنی؟» گفتم: بله. فرمود: «توصیف کن.» گفتم: و بسمع و بصیر است. فرمود: «این صفتی است که مخلوقات در آن شریک‌اند». عرض کردم: چگونه او را توصیف می‌فرمایید؟ حضرت (ع) فرمود: «او نوری است که هیچ ظلمت و تاریکی، در آن راه ندارد…» (توحید صدوق: ص ۱۴۶ ؛ بحار الانوار: ج ۴ ص ۷۰)

به سبب برداشته شدن حجاب و فتح معین و فنا شدن رسول کریم (ص) در ذات الهی، او وجه خداوند و کلمه‌ی تامه‌ی خداوند شد و به عبارت دیگر، او اسم الله در خلق و اسم‌های نیکوی خداوند در خلق شد.

این مرتبه، مرتبه‌ی سوم از اسم‌های خداوند سبحان و متعال می‌باشد و به همین ترتیب حجت‌های خداوند از ائمه و انبیا و اوصیا و مرسلین –هر کس به فراخور مرتبه و نزدیکی‌اش– جلوه وجه خداوند و اسم‌های نیکوتر او می‌باشند؛ آن‌ها آینه‌ای هستند که اسم‌های نیکوتر در آن‌ها بازتاب شده است؛ کسانی که به اخلاق خداوند سبحان و متعال آراسته گشته‌اند.

از شیخ صدوق در کتاب توحید و در کتاب عیون از هروی روایت شده است که گفت: به علی بن موسی الرضا (ع) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص) معنای این خبر که روایت شده چیست؟ «پاداش لا اله الا الله، نظر به وجه خداوند است.» حضرت (ع) فرمود: «ای اباصلت، هر کس خدا را به یکی از وجوه توصیف کند، کافر شده است. اما وجه خداوند، انبیاء فرستادگان و حجت‌های او که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، می‌باشد.» (توحید صدوق: ص ۱۱۷ ؛ عیون اخبارالرضا (ع): ج ۲ ص ۱۰۶)

کلینی در اصول کافی روایت کرده است: از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰) «از آن خداوند است، نیکوترین نام‌ها. به آن نام‌هایش بخوانید.» روایت شده است که فرمود: «... به خدا سوگند! نیکوترین اسم‌ها ما هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان قبول نمی‌کند؛ مگر با شناخت و معرفت ما.» (کافی: ج ۱ ص ۱۴۴ ؛ بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۵) اخبار و روایات در این زمینه، بسیار و مُفَصَّل است.

آنچه مانده است و باید بدانیم:

هر مرتبه‌ی پایین‌تر، تجلی و ظهوری است از مرتبه‌ی بالاتر اسم‌های نیکوتر خداوند: اسم الله یا ذات الهی، تجلی و ظهوری است از حقیقت یا کُنه یا اسم اعظم یا «هو». محمد (ص) تجلی و ظهوری برای ذات الهی در خلق یا اسم الله در خلق می‌باشد. «لرحمن الرحیم» اسم‌های واحدی هستند که اشاره به رحمت خداوند دارند و از هم جدا نمی‌شوند؛ آری بین این دو، تمایزی در وسعت و شدت رحمت وجود دارد؛ این دو درب ذات الهی یا اسم الله

«علت همیشگی و تخلف‌ناپذیر ارسال رسول، اقامه حجت است»

از آن‌چه گذشت، روشن شد که ارسال رسول در هرزمانی حتمی است، زیرا غرض خلقت (معرفت) به‌وسیله آن تحقق می‌یابد و اجرای اراده مالک حقیقی در ملکش به‌وسیله او محقق می‌شود، چون رسول یا خلیفه اقدام به انجام این مهم و وظیفه می‌کند، همچنان دانستیم که صرفاً با فرستادن یک رسول حجت اقامه‌شده و عذر و بهانه ریشه‌کن می‌شود، حتی اگر رسول و خلیفه در برخی از زمان‌ها منزوی بوده و به دلیل عدم وجود قابل، مأمور به تبلیغ نباشد؛ پس علت همیشگی و تخلف‌ناپذیر فرستادن رسول، قطع عذر و بهانه است، زیرا این علت پیوسته وجود دارد، خواه قبول کنندگانی برای دعوت رسول وجود داشته باشند یا نه:

(تا مردم را پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است). (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۶۵).

بلکه حتی در حالتی که همه مردم به رسول ایمان بیاورند نیز همین اقامه حجت و قطع عذر و بهانه، همچنان به‌عنوان علت ارسال رسول باقی می‌ماند، زیرا معرفت و عمل آن‌ها به سبب تقصیر و کوتاهی خودشان بازهم دستخوش نقص است و به همین علت وجود رسول برایشان حجت است.

استخلاف سنت خداست.

از نظر عقلی، روشن کردیم که برگزیدن خلیفه موافق حکمت و رحمت است و تخلف از این کار هرگز از رحیم و حکیم مطلق (خدای سبحان) صادر نمی‌شود. اکنون به نصوص و متون دینی می‌رسیم تا ببینیم در عالم واقع چه چیزی محقق شده و کتاب‌های آسمانی دراین‌باره چه می‌گویند:

نخست. قرآن:

۱. می‌بینیم که نخستین انسانی (یعنی از همین نوع امروزی ما، چون ازنظر نوع جسمانی «هومو ساپینس» پس آدم نخستین فرد آن نوع نیست).که در این زمین زندگی کرده (حضرت آدم (ع)) را خداوند به‌عنوان خلیفه خودش در زمین برگزید و فرشتگان را امر به اطاعت و فراگیری علم از او کرد:

(و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما با ستایش تو [و تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید * و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید* گفتند منزه‌ی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم* فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آن‌چه را آشکار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌داشتید می‌دانم* و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند). (قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۳۰ – ۳۴).

آیات کاملاً روشن هستند؛ خداوند از آغاز و از روز اول، آدم (ع) را به‌عنوان جانشین خودش در زمین برگزید و به فرشتگان ابلاغ کرد که اطاعتش کنند، هنگامی‌که اعتراض و جدل کردند، خداوند برایشان بیان کرد که نسبت به آن‌چه می‌پرند نادان هستند و ازاین‌جا بود که علم آدم (ع) که در او ودیده نهاده بود را روشن ساخت و درنتیجه شایستگی آدم (ع) را دریافته و برای حق، خضوع کردند. سپس خداوند همه آن‌ها را امر به سجده کرد. فرشتگان نیز او را به‌عنوان امام و معلّم و قبله به سمت خدا که خدا را به آنان معرفی می‌کند، اتخاذ کردند.

در تفسیر این آیه روایتی واردشده است:

(الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) لَا تَدُلَّنِي إِلَى مَنْ أَخَذَ عَنْهُ دِينِي فَقَالَ هَذَا ابْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي أَخَذَ بِيَدِي فَأَذْخَلَنِي إِلَيْ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ – (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا قَالَ قَوْلًا وَفَى بِهِ).الكافي، ج ۱، ص ۳۱۲.

سه شنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۵ / ۲ جمادی الاول ۱۴۳۸ / ۳۱ January ۲۰۱۷ / شماره ۴/۲۴ صفحه

۲

هستند و علی و فاطمه (ع) تجلی و ظهور این اسم‌ها در خلق و درب شهر علم یا حضرت محمد (ص) می‌باشند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۚ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسرا: ۱۱۰) «بگو: چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن او است.» و رحیم در رحمان پیچیده شده است.

این اسم‌های سه‌گانه (الله، رحمان و رحیم) ارکان اسم اعظم هستند؛ از همین رو با رحلت کردن علی (ع) از این دنیا به جوار پروردگارش، جبرائیل (ع) ندا سر داد: «ارکان هدایت ویران شد؛» یعنی با بازگشت سومین آن‌ها یعنی علی (ع) ارکان هدایت در این جهان ویران شد؛ پس از اینکه حضرت محمد (ص) و فاطمه (ع) از او پیشی جسته بودند.

به جهت اهمیت این سه اسم و حتی به جهت بر پا شدن خلق و آسمان‌ها و زمین به برکت این سه اسم، سوره‌ی فاتحه و حتی قرآن یا کتاب نوشته شده، با این اسم‌ها آغاز شد. همان‌طور که خداوند کتاب تکوینی را با این‌ها گشایش نمود. اولین چیزی که خداوند سبحان خلق نمود، نور محمد و علی و فاطمه (ع) بود؛ همان‌طور که در روایات آمده است. (به بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۴ و قبل از آن، و ج ۲۵ ص ۲۲ و ج ۵۴ ص ۱۷۰ و سایر منابع مراجعه کنید.) و همان‌طور که گفته شد، این‌ها (ع) به ترتیب نور الله، رحمان و رحیم هستند؛ و خداوند عالم‌ترین و حکم‌کننده‌ترین است و ما از علم جز اندکی بهره نبرده‌ایم.



این عبارت شهادتی از سوی اوست نسبت به صحت همه روایات و اخباری که در تفسیرش جمع نموده و این شهادت در توثیق روایت یادشده کافی است. به علاوه دیگر محدثان و علمای اهل سنت نیز حدیث مزبور را در کتب خود ذکر کرده‌اند؛ مثلاً:

طبرانی در المعجم الاوسط ج ۲ ص ۹۴ و ج ۵ ص ۱۵۳ – ۱۵۴.

مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۲۶. احمد محمد شاکر در تعلیقه و حاشیه خود بر کتاب مسند احمد (ج ۲ ص ۴۸ – ۴۹) این روایت را تصحیح کرده و می‌گوید: (سندش صحیح است. مطلب بن زیاد بن ابی زهیر ثقفی کوفه ثقه است، چون احمد و ابن معین و دیگران او را توثیق کرده‌اند و بخاری در کتاب الکبیر (۴/۲/۸) احوال او را ذکر کرده و هیچ مذمت و عیبی درباره او نگفته...؛ و این حدیث از اضافات عبدالله بن احمد است).

هیشمی در مجمع الزوائد ج ۷ ص ۴۱؛ سپس درباره این روایت گفته: (عبد الله بن احمد و طبرانی در المعجم الصغیر و المعجم الاوسط آن را نقل کرده‌اند و رجال و راویان مسند احمد همگی ثقه (معتبر و مورد اعتماد) هستند.)

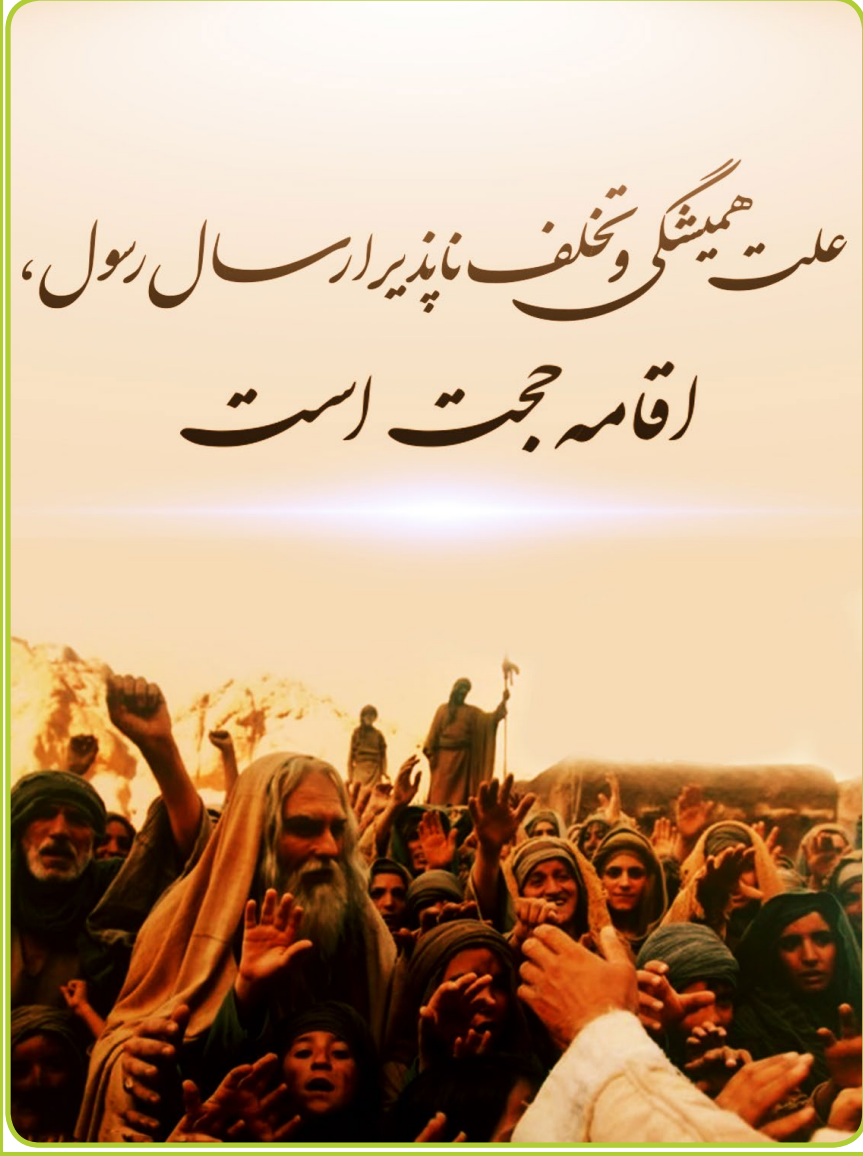
حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین (ج ۳، ص ۱۳۰) به سند خود از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت می‌کند که درباره آیه محل بحث فرمود: (رسول خدا (ص) منذر (هشداردهنده) بود و من هدایتگرم).

حاکم نیشابوری در ذیل این روایت می‌نویسد: این حدیث صحیح السند است، اما آن دو نفر (بخاری و مسلم) نقل نکرده‌اند!

۵. قرآن کریم می‌فرماید:

(بگو: مالکیت و فرمانروایی آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است در سیطره کیست؟ بگو: در سیطره خداست که رحمت را بر خود لازم و مقرّر کرده؛ یقیناً همه شمارا در روز قیامت که تردیدی در آن نیست جمع خواهد کرد. فقط کسانی که سرمایه وجودشان را تباه کرده‌اند، ایمان نمی‌آورند). (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۲)

خداوند رحمت را بر خودش واجب کرده و می‌دانیم که قرار دادن خلیفه و جانشینی که حدود خدا را در زمین اجرا کند از رحمت الهی است؛ پس خداوند استخلاف خلیفه را بر خودش فرض کرده است. این استدلال قرآنی را درگذشته به‌صورت دلیل عقلی نیز بیان کردیم.



(محمد بن اسحاق بن عمار می‌گوید به امام کاظم (ع) عرض کردم: آیا مرا راهنمایی نمی‌کنی که دینم را از چه کسی بگیرم؟ فرمود: این پسرм علی (ع). همانا پدرم دست مرا گرفت و به مزار رسول‌الله (ص) وارد کرد و فرمود: پسرم خدا فرموده که من در زمین خلیفه قرار می‌دهم. وقتی که خداوند چیزی بگوید به آن وفا می‌کند).

۲. خداوند به ابراهیم سلطنت و حکومت الهی داد و او را خلیفه خودش در زمین قرارداد:

(آیا ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی‌منطق پرداخت؟! هنگامی‌که ابراهیم گفت: پروردگارم کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [او] گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: مسلما خدا خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، تو آن را از مغرب برآور! پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مهیوت شد؛ و خدا گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند). (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۸)

۳. خداوند نبی‌الله داود (ع) را به‌عنوان خلیفه‌اش در زمین برگزید:

(ای داود! همانا تو را در زمین جانشین قراردادیم؛ پس میان مردم به‌حق داوری کن و از خواسته خود پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند).

(قرآن کریم، سوره ص، آیه ۲۶).

همچنین در آیه دیگر فرمود:

(پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند؛ و داود جالوت را کشت و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد و ازآن‌چه می‌خواست به او آموخت؛ و اگر خدا برخی از مردم را به‌وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرامی‌گرفت؛ ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است). (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۱).

۴. قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

(و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است). (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۷).

این آیه کریمه به‌وضوح بیان می‌کند که هر قومی چه در گذشته یعنی قبل از رسول‌الله محمد (ص) و چه در آینده پس از او، هدایتگری دارند.

رسول خدا (ص) در احادیثی که اهل سنت در کتبشان نقل کرده‌اند، این هدایتگر را به شخصی معین از بنی‌هاشم تفسیر کرده و در روایتی نیز یکی از مصاحیق آن را امام علی (ع) ذکر کرده است:

– ابن جریر طبری در کتاب جامع البیان (ج ۱۳ ص ۱۴۲) به سند خود از ابن عباس روایت کرده که هنگامی‌که این آیه نازل‌شده، رسول‌الله (ص) دستش را بر سینه خود قرارداد و فرمود: (من همان بیم دهنده هستم؛ و هر قومی هدایت‌گری دارند و با دستش اشاره به شانه علی (ع) کرد و فرمود: ای علی، هدایت یافتگان پس از من به‌وسیله تو هدایت می‌شوند). (ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری، ج ۸ ص ۲۸۵ می‌گوید این حدیث به سند نیکو روایت‌شده).

– ابن ابی حاتم در تفسیرش (ج ۷ ص ۲۲۵ شماره روایت ۱۲۱۵۲) از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: (هر قومی یک هدایتگر دارند، یعنی هدایتگرشان مردی از بنی‌هاشم است. ابن ابی حاتم می‌گوید که ابن الجبید گفت: آن شخص بنی‌هاشم همان علی بن ابی‌طالب (ع) است). (ابن ابی حاتم در مقدمهٔ تفسیرش (ج ۱ ص ۱۴) تصریح کرده که در این کتاب صحیح‌ترین روایات را جمع‌آوری کرده‌ام:

(گروهی از برادران از من خواستند تا تفسیری برای قرآن بنویسم که مختصر بوده و حاوی صحیح‌ترین سندها باشد... پس من درخواست آن‌ها را اجابت کردم و توفیق از خداست و از او یاری می‌خواهیم و حول و قوتی نیست مگر به خدا. پس شایسته دانستم که چنین تفسیری را با صحیح‌ترین اخبار از حیث سند و شبیه‌ترین آن‌ها به‌حق از حیث متن تدوین کنم. پس هنگامی‌که تفسیری از خود رسول‌الله (ص) یافتم دیگر همراه او هیچ یک از صحابه (که چنین خبری را نقل کرده) روایت نکردم؛ و هنگامی‌که حدیثی را از صحابه یافتم، اگر همگی در نقل آن متفق بودند من آن حدیث را از بلندمرتبه‌ترین آن‌ها با صحیح‌ترین سندها نقل کردم و موافقان و دیگر راویان و صحابه را صرفاً نام بردم؛ و اگر اختلاف داشتند، من اختلافشان را ذکر کردم و برای هر یک از آن‌ها سند جداگانه‌ای بیان نمودم و موافقانش را با حذف اسناد نام بردم. پس اگر حدیثی از صحابه نیافتم و بلکه از تابعین به دستم رسیده بود، در آن احادیث نیز همان روشی که با صحابه عمل کردم را پیدا نمود و به همین شکل با اتباع تابعین و اتباع آن‌ها ...)

از سرزمینمان بیرون کنی؟ * ما نیز در برابر تو جادویی چون جادوی تو می‌آوریم. بین ما و خود وعده‌گاهی در زمینی هموار بگذار که نه ما خلف وعده کنیم و نه تو.» فرعون و لشکریانش تکبر ورزیدند و مستحق عذاب گردیدند و در دریای گناهانشان غرق شدند تا درسی برای فرعون‌های این زمان و سربازانشان باشند. آیا کسی هست تا پیش از اینکه فرصت از دست برود، عبرت گیرد؟



روشنگری‌هایی از دعوت موسی علی‌ه‌السلام

چون شعیب (ع) سپری کرد، به مصر بازگشت. این مرتبه، رسالتی را برای فرعون طاغوت بر دوش می‌کشید. رسالتی بر دوش می‌کشید؛ در حالی که در راه بازگشت بود و به همراه آن «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را نیز با خود داشت. جنار آسمان‌ها و زمین به او می‌فرماید: «وَمَا تَلَکَ بِیْمِینَکَ یَا مُوسَى» (طه: ۱۷) «ای موسی! آن چیست به دست راست؟» درحالی که خداوند سبحان و متعال به آنچه در دست راست موسی است، آگاه‌تر است. عصایی که بر اساس قیاس‌های افرادی مادی‌نگر، امکان ندارد، سلاحی محسوب شود که موسی (ع) به‌وسیله‌ی آن، با نیروهای فرعون به مبارزه برخیزد؛ نیروهایی که به جدیدترین سلاح‌های زمانشان مُسلح بودند. ولی خداوند سبحان و متعال با نیروی خودش که آسمان‌ها و زمین را با آن استوار است، اراده فرمود تا آن را ماری قرار دهد که به سرعت می‌خیزد. هم‌چنین، دست موسی (ع) را سپید بدون هیچ عیبی، آبه‌ای دیگر قرار داد.

با اینکه این آیات بزرگ هستند، ولی سلاح موسی عصا یا دست سپید معجزه‌گونه نبود؛ بلکه سلاح قدرتمند موسی که هیچ شکستی ندارد «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» می‌باشد و این آیات، برای موسی فقط به این دلیل بود که آیات بزرگ پروردگارش را ببیند. موسی بر فرعون طاغوت وارد می‌شود؛ درحالی که در سینه‌اش این معنای بزرگ را با خود حمل می‌کند: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» معنایی که فرعون و هامان و سربازانش را در چشم موسی (ع) پست‌تر از مگسی جلوه‌گر نمود و در واقع، اصلاً چیز قابل ذکر نبود. موسی و هارون در مجلس فرعون فریاد برآوردند: «جِئْنَاکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ وَ السَّلَامُ عَلَی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَی * إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَینَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَی مَنْ کَذَبَ وَ تَوَلَّی» (طه: ۴۷ و ۴۸) «ما نشانه‌ای از پروردگارت را برایت آورده‌ایم و سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد * هر آینه به ما وحی شده است که عذاب برای آن کسی است که راست را دروغ شمارد و از آن رخ برتابد.» ولی این طاغوت، تکبر می‌ورزد و جدال می‌کند که: پروردگار شما کیست... و وضعیت گذشتگان چگونه می‌باشد؟... سپس این ملعون روی برمی‌گرداند و می‌گوید: «قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّکَ مِنْ أَرْضِنَا بِسُخْرٍ یَا مُوسَى * فَلَنَأْتِیَنَّکَ بِسُخْرٍ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنتَ مَکَانًا سَوَیً» (طه: ۵۷ تا ۵۸) «گفت: ای موسی، آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را با جادویی

روشنگری‌هایی از دعوت موسی (ع)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَینَاهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا وَ کَذَکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» (قصص: ۱۴) «چون به حد بلوغ رسید و برومند شد، او را حکمت و دانشی دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»

اکنون ما به همراه موسی (ع) –پس از اینکه خداوند به او حکمت و علم عطا فرمود– وارد شهر می‌شویم؛ به پایتخت فرعون که آن را از فساد، گردن‌کشی، کشتار مؤمنین، برتری‌جویی بر این زمین، و به بندگی کُشیدن بیچارگان و مستضعفین برای خدمت در دستگاه عریض و طویل ستمکارانه‌ی خویش، آکنده کرده بود. این موسی است که به دو مرد نزدیک می‌شود که یکی از آنان از بنی‌اسرائیل است و دیگری، فردی ناپاک از سربازان فرعون می‌باشد و می‌خواهد آن دیگری را به بندگی بگیرد و خوار و خفیف نماید. مرد اسرائیلی ذلت و خواری که بیش‌تر بنی‌اسرائیل را به ستوه آورده بود، بر نمی‌تابد. موسی دخالت می‌کند و اقدام به قتل آن ملعون می‌نماید و او را به «عملی از شیطان و ساخته‌ای او» توصیف می‌کند. همان‌طور که شیطان دشمن خداوند و علیه بندگان خدا می‌باشد و این موضوعی است که برای هر صاحب فطرت سالمی، روشن است؛ این ملعون فرعونی نیز چنین وضعیتی دارد. مبارزه‌ی موسی (ع) با فرعون و حزب شیطانی، ملعونش آغاز می‌شود؛ پیکاری که با مقیاس‌های مادی قابل مقایسه نیست!

موسی (ع) از شهر خارج می‌شود، در حالی که ترسان و مراقب است و در حالی که به خداوند توسل می‌کند تا او را از قوم ستمگر نجات دهد؛ نه در طلب زندگی مادی که برای امثال موسی (ع) زندان محسوب می‌شود؛ بلکه به جهت اینکه بر دوش کُشیدن پرچم «لا اله الا الله» برایش امکان‌پذیر گردد.

در اینجا موسی (ع) تبری بر دوش نگرفت، تا بتی را که جلوه‌گر عقاید مِلّت گمراه باشد در هم بشکند؛ بلکه رویارو به آنان حمله نمود، یکی از آنان را به قتل رسانید و قصد کشتن فرد دیگری را نیز داشت، این گام از گام‌هایی که پیش‌تر بیان گردید، پیش‌تر و جلوتر است– و پس از ده سال غیبت که موسی (ع) در دامان پیامبر بزرگی

نشانه‌های ظهور

«مثل ائمه در این امت و بدعت گذاری بدعت گذاران»

و از سپاس‌گزاران باش)؛ سپس فرمود: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (برای او در آن الواح هر گونه اندرز و تفصیلی بر هر چیز را نوشتیم).

عالم، علمی داشت که برای موسی در الواح نوشته نشده بود. موسی گمان می‌کرد که همه‌ی چیزهایی که به آن احتیاج دارد در تابوتش است و تمامی علم، در الواح او نوشته شده است. درست مانند اینها که ادعای علم و فقا‌هت دارند و گمان می‌کنند که هر آنچه را از علم و فقا‌هت که امت به آن نیاز دارد به اثبات رسانده‌اند و احادیث صحیحی را که از رسول خدا(ص) نقل شده است، یاد گرفته و آنها را از بَر کرده‌اند. در حالی که این طور نیست، نه همه‌ی علم پیامبر را به ارث برده‌اند و نه علم پیامبر به آنها رسیده است و نه این که آنان علم پیامبر(ص) را یاد گرفته و می‌شناسند! زیرا اگر درباره‌ی حلال و حرام و احکام از آنان پرسیده شود، و آنان در این مورد حدیثی از رسول خدا(ص) نداشته باشند، از این بیم دارند که مردم آنها را جاهل بدانند و اکراه دارند از این که کسی از آنها سوالی بپرسد و آنها نتوانند پاسخ آن را بگویند و در نتیجه مردم به سراغ سرمنشأ علم بروند. به همین سبب تفسیر به رأی می‌کنند و در دین خدا قیاس می‌نمایند و نصّ را کنار گذاشته، بدعت‌گذاری می‌نمایند و حال آن که رسول خدا(ص) فرمود: هر گونه بدعتی، گمراهی است. پس اگر سوالی از دین خدا از آنها پرسیده شود و آنان سخنی از پیامبر اکرم(ص) در مورد آن در اختیار نداشته باشند، اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند، بازگردانند، از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد (یعنی به آل محمد(ع)س بازگردانند) اما آنچه مانع از این می‌شود که آنها علم را از ما نجویند، دشمنی و حسادت آنها نسبت به ما است. نه، به خدا سوگند که موسی(ص) به عالم حسادت نمی‌کرد؛ موسی پیامبر خدا و بود و به او وحی می‌شد. او به دیدار عالم رفت و با او سخن گفت و به علم او اعتراف نمود. آن طور که امت پیامبر(ص) پس از رحلت او به دلیل علم ما و میراثی که از نبی خدا به ارث بردیم به ما حسادت می‌ورزند، موسی(ع) به عالم حسادت نمی‌کرد و آن طور که موسی(ع) به فراگیری علم عالم راغب بود و میل به همراهی او داشت تا از او بیاموزد و رشد یابد، این امت میل به آموختن از ما و همراهی با ما را ندارند.

هنگامی که موسی(ع) از عالم خواست تا اجازه دهد که با او همراه شود، عالم می‌دانست که موسی طاقت همراه شدن با او را ندارد و علم او را تاب نخواهد آورد؛ به موسی گفت: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (و چگونه در برابر چیزی که به آن آگاهی نیافته‌ای صبر خواهی کرد؟). موسی(ع) در حالی که مطیع او بود و از او درخواست می‌کرد که همراهی‌اش را بپذیرد گفت: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (اگر خدا بخواهد، مرا صابر خواهی یافت آن چنان که در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم). اما عالم می‌دانست که موسی بر علم او صبر ندارد.

ای اسحاق بن عمار! به خدا سوگند که حال این قِصّات و فُقّه‌ها و عامّه‌ی مردم نیز به همین شکل است؛ به خدا سوگند که اینها تحمل علم ما را ندارند و نمی‌توانند آن را بپذیرند و تاب بیاورند و از آن پیروی نمایند و بر آن پایدار بمانند؛ همان‌طور که موسی(ع) وقتی که عالم را همراهی می‌کرد و مَظَاهر علم او را مشاهده می‌نمود، نتوانست طاقت بیاورد و کارهای عالم در نظرش ناپسند بود؛ با این که عالم همه‌ی آن کارها را طبق دستور الهی انجام می‌داد و مورد رضای خدا بود. علم ما نیز همین طور است؛ جاهلان آن را ناپسند می‌شمارند و نمی‌پذیرند ولی در نظر خداوند، پسندیده و مقبول است»

از امام صادق(ع) روایت شده است: «موسی(ع) از منبر بالا رفت و منبر او سه پله داشت. با خود گفت که خداوند داناتر از من کسی را نیافریده است. جبرئیل نزد او آمد و به او گفت: تو مورد امتحان قرار گرفته‌ای، از منبر پایین بیا. بر روی زمین کسی هست که از تو داناتر است. در جست‌وجوی او برآی. موسی(ع) شخصی را به دنبال یوشع(ع) فرستاد و به او گفت: من در معرض امتحان قرار گرفته‌ام، پس توشه‌ای برای ما بگیر و با ما بیا....» .

روایات، واضح می‌کند که ماجرای موسی(ع) یک قضیه‌ی معرفتی و علمی است. کسی که این روایات را بخواند درمی‌یابد که موسی(ع) با خودش گفت که او عالم است و این دیدار، (درواقع) پاسخی برای او بود؛ او علم و معرفت را درخواست نمود زیرا با نفسش جنگیده بود و بر منیّتی که در درونش بود چیره گشته بود مخصوصاً پس از مجاهدتی که با نفسش نموده بود و خداوند با او سخن گفته بود و در امتحان سربلند بیرون آمده بود و خود را حتی برتر از سگ گری هم ندیده بود. نه آن طور که برخی افراد بی‌بهره از درک حقایق گمان کرده‌اند که موسی(ع) با خودش گفت که من فقط در دین و شریعت اعلم هستم؛ چرا که در روایتِ اخیر بیان شد که قضیه مربوط به ارتقا و کمال است: «إِن موسی صعد المنبر و کان منبره ثلاث مراق» (موسی(ع) از منبر بالا رفت و منبر او سه پله داشت).

۱۱- گفتار خداوند از قول شخصی در سوره مومن می‌باشد که فرمود: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» (غافر: ۲۸) «و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده.» و این شخص مومن پسر دایی فرعون می‌باشد و از این رو، او را به خاندان فرعون نسبت داده است. اما در دین، او را منسوب به خاندان فرعون نکرده است. و همچنین ما به خاندان پیامبر اختصاص یافته‌ایم؛ زیرا از او به دنیا آمده‌ایم و دین خدا را گسترانده‌ایم و این فرقی دیگر بین خاندان و امت است.

۱۲-سوره طه که فرموده: «وَأُمِرُّ أَهْلَكَ بِالضَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا...» (طه:۱۳۲) «خاندان و اهل خویش خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش...» و ما را به این خصوصیت امتیاز بخشید؛ زیرا با اینکه امر نماز را فرموده، باز نسبت به آن خاندانش را امر کرد و تنها ما خاندانش را دو بار بر آن امر کرده است و پیامبر (ص) بعد از نزول آیه در مدت نه ماه هر روز در هنگام نماز کنار خانه حضرت علی و فاطمه (ع) آمده و می‌فرمود: خداوند شما را رحمت کند، هنگام نماز است و خداوند هیچ یک از خاندان و فرزندان پیامبر (ص) را به این کرامتی که ما را به آن گرامی داشت، گرامی ننموده‌است و از بین خاندان پیامبران ما را با این امتیاز اختصاص داده است.



شیخ محمد صالح مازندرانی می گوید: «فترت زمانی بین دو فرستاده از فرستاده های خداوند است که رسالت و وحی و امام عادل و حکم کننده بین مردم قطع شده است. این حالت قطع شدن خیر و مرگ افراد با بیماری نادانی است.»(شرح اصول الکافی – المازندرانی: ج ۲ص۲۸۹) سید میرداماد استرآبادی می گوید: «فترت: زمان قطع شدن وحی که بین هر پیامبری می باشد.»(الرواشح السماویة – میرداماد محمد باقر الحسینی الاسترآبادی: ص۴۵) و چه بسا سخن سید محمد باقر صدر -خداوند رحمتش کند- به همین معنا اشاره دارد: آنجا که فترت را به خالی بودن تفسیر کرده است. ایشان می گوید: «...از این جاست که اسلام پس از فترت و فاصله ای از فرستادگان آمده است و خالی بودن همیشگی که چند قرن از زمان به طول انجامیده است.»(بحث حول المهدی – السید محمد باقر الصدر: ص۱۱۶) به نظر آن ها، زمان فترت زمانی است که از پیامبر و فرستاده و امام خالی است. در تفسیر «فترت» توسط آن ها به قطع شدن فرستادگان و پیامبران و وحی به طور کلی، علمای (اهل) سنت مانند آن ها هستند. (به عنوان مثال مراجعه کنید به: جامع البیان – ابن جریرالطبری: ج ۶ص۲۲۷، تفسیرالبیضاوی – البیضاوی:ج ۲ص۳۱۰، تفسیرالسمرقندی: ج ۱ص۴۰۴، تفسیرالسمرعانی: ج ۲ص۲۴، تفسیرالغوی: ج ۲ص۲۳، زادالمسیر – ابن الجوزی: ج ۲ص۲۵۶، تفسیرالقرطبی: ج ۶ص۱۲۱، تفسیرالتعالی: ج ۲ص۳۳۶، تفسیرالواحدی: ج ۱ص۳۱۵، تفسرانلسفی: ج ۱ص۲۷۶، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز – ابن عطیة الاندلسی: ج ۲ص۱۷۲ و غیر از ایشان.)



در اطاعت، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.» و خداوند ابتدا نام خود، سپس پیامبرش آنگاه خاندان را نام برد. و نیز در آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ» «ولی شما فقط خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، می باشند.» ولایتشان را همراه اطاعت پیامبر و قرین طاعت خود قرار داد؛ هم‌چنان که سهم خود و پیامبرش را قرین سهم ایشان در غنائم جنگی و سائر بهره‌های مادی قرار داد. پس خداوند را سپاس که چه‌مقدار نعمتش بر این خاندان زیاد است.

و هنگامی که داستان صدقه پیش آمد، خداوند خود و پیامبر و خاندانش را از آن مُنزه دانست و فرمود: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ آئِنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنْ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه ۶۰) «صدقات، تنها به تهی‌دستان و یتیمان و مُتصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.» آیا در این آیه، برای خداوند و رسول و خاندان او سهمی می‌بینید. هنگامی که خداوند ایشان را از صدقه مُنزه دانست، خود را نیز مُنزه دانست. بلکه آن را بر ایشان حرام نمود؛ زیرا صدقه بر پیامبر و خاندانش حرام است و آن همانند چرک‌های دست‌های مردم است و برای آنان حلال نمی‌باشد؛ زیرا ایشان از هر زشتی و پلیدی پاک گردانیده شده‌اند و هنگامی که ایشان را پاک گرداند و آنان را برگزید. برای ایشان خشنود شد، به آنچه برای خویش خشنود گشته و برای ایشان ناپسند شمرد، آنچه برای خود ناپسند شمرده است. ۹- ما اهل ذکری هستیم که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (توبه ۴۳وانبیا) «از اهل ذکر سوال کنید، اگر نمی‌دانید.» دانشمندان و علماء گفتند: مقصود آیه یهود و نصاری هستند.

امام فرمود: آیا این مطلب درست است؟ پس در این حالت ما را به دین خود می‌خواند و می‌گویند: آن از دین اسلام برتر است.

مأمون گفت: آیا در این زمینه گفتاری دارید که مخالف گفتار دانشمندان و علماء باشد. امام فرمود: بلی ذکر، پیامبر خدا می‌باشد و ما اهل ذکر هستیم و این مطلب را خداوند در قرآن کریم در سوره طلاق این‌گونه بیان کرده و می‌فرماید: ای خردمندان که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه سازید، خداوند ذکر را که همان فرستاده‌ای خویش است، برای شما فرستاد که آیات روشن خداوند را بر شما می‌خواند. پس ذکر در این آیه، رسول اکرم (ص) می‌باشد و ما اهل‌ذکر هستیم.

۱۰- کلام خداوند در سوره تحریم که می‌فرماید: «نکاح اینان بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و...». آیا درست است که دخترم یا دختر دخترم یا نوادگام را اگر پیامبر زنده می‌بود به ازدواج خویش نماید؟ گفتند: خیر. امام فرمود: آیا پیامبر می‌تواند با یکی از دختران شما ازدواج کند؟ گفتند: بلی. امام فرمود: این مطلب روشن می‌سازد که ما خاندان پیامبر بوده و شما از خاندان پیامبر نمی‌باشید و اگر شما از خاندان او بودید، دخترانتان بر او حرام بود. هم‌چنان که دختران ما بر او حرام است؛ زیرا ما از خاندان او و شما از امت او هستید و این فرق بین خاندان و امت است؛ زیراخاندان از پیامبر و امت هرگز از خاندان نمی‌باشند.

کتاب ! بی‌تردید رسول ما پس از روزگار فترت و خلأ پیامبران به سوی شما آمد [و آنچه را مورد نیاز دنیا و آخرت شماست [برای شما بیان می‌کند که [روز قیامت در پیشگاه خدا [نگویید : برای ما هیچ مرده دهنده و بیم رسانی نیامد ، یقینا مرده دهنده و بیم رسان به سویتان آمد ؛ و خدا بر هر کاری تواناست.»

همان طور که آیه بدان اشاره کرده است، شکی نیست که بین فرستادگان فترت و فاصله هایی اتفاق افتاده است.

بین ادریس و نوح(ع) و بین نوح و هود(ع) و بین صالح و ابراهیم(ع) و بین عیسی(ع) و محمد(ص) فترت و فاصله اتفاق افتاده است.(برخی از علما، فترت بین نوح و هود(ع) را ۸۰۰ سال بیان کردند و بین صالح و ابراهیم(ع) را ۶۳۰ سال بیان کردند و بین عیسی(ع) و محمد(ص) را ۵۰۰سال بیان کردند؛ همان طور که برخی از روایات در منابع شیعه به آن دلالت دارد و بخاری از سلمان فارسی روایت کرده است که ۶۰۰ سال بوده است. مراجعه کنید به: شرح اصول الکافی – المازندرانی: ج ۲ص۲۹۸)

۱/۵/۱: معنای فترت:

فترت در لغت به معنای ضعف و شکسته شدن است.

ابن منظور می گوید:

«فتر: فترت: شکسته شدن و ضعف. فتر الثی و الحر و فلان یفتر و یفتر فتورا و فتارا: بعد از گرم بودن ساکن شد و پس از شدید بودن نرم شد.»(لسان العرب – ابن منظور: ج ۵ص۴۳) در مورد معنای دینی آن، تقریباً اجماع علمای(اهل) سنت بر این است که فترت را به قطع شدن حجت «فرستادگان و پیامبران» و وحی تفسیر نمودند. و نزد علمای شیعه در بیان این قطع شدن، اختلاف افتاده است؛ همان طور که الان مشخص می شود.

۲/۵/۱-سخنان علما در مورد معنای «فترت هایی بین فرستادگان»:

سخنان علما در مورد بیان معنای فترت مختلف است:

از جمله اینکه: خالی زمان، فقط از پیامبر:

شیخ طوسی می گوید:

«...ارتباط دادن آن به فترت های بین فرستادگان باطل است؛ به این خاطر که فترت عبارت است از خالی بودن زمان از پیامبر. و ما نبوت را در هر حالی واجب نمی دانیم و این مساله دالّتی بر خالی بودن زمان از امام نمی کند.»(الغیبة – الشیخ الطوسی: ۲۲۱)

چه بسا سخن او در تفسیرش، به این مساله اشاره دارد. آنجا که می گوید:

«...پس از فترت و فاصله ای از فرستادگان» یعنی قطع بودن فرستادگان. آن بر این دلالت دارد که در زمان فترت، پیامبری نمی باشد. و نزد همه مفسرین، فترت به معنای قطع شدن بین دو پیامبر است.»(التبیان – الشیخ الطوسی: ج ۳ص۴۷۹)

همچنین سخن شیخ طبرسی. آنجا که می گوید:

«...پس از فترت و فاصله ای از فرستادگان» یعنی قطع بودن فرستادگان و مُندرس شدن دین و کتاب ها. این آیه بر آن دلالت دارد که در زمان فترت، پیامبری نمی باشد و بین عیسی و محمد(ص) فترت وجود دارد و پیش از آن در بنی اسرائیل، نبوت متصل بوده است.»(تفسیر مجمع البیان –

الشیخ الطبرسی: ج ۳ص۳۰۶)

از جمله اینکه: خالی بودن زمان از حجت؛ می خواهد پیامبر باشد یا امام.

اثبات ائمه معصومین (ع) در قرآن:

مناظره امام رضا (ع) در مجلس مامون:

هنگامی که عده‌ای از علمای عراق و خراسان حاضر بودند و مامون از آن‌ها سوال کرد، معنی این آیه: «يَوْمَ أُورِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر ۳۲) «سپس این کتاب را به بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم.» چیست و وارثین در این آیه چه‌کسانی هستند؟ علماء و دانشمندانی که در آن‌جا حاضر بودند، گفتند: مراد امت مسلمان می‌باشد.

مامون رو به امام رضا (ع) کرد و گفت: شما چه می‌گویید، ابوالحسن؟؟

امام (ع) فرمود: گفتارشان را تصدیق نمی‌کنم. بلکه می‌گویم: مراد خداوند، خاندان و اهل‌بیت پیامبر (ص) است.

مامون سوال کرد: چرا تمام امت نیستند و تنها خاص به خاندان یا اهل‌بیت رسول اکرم (ص) می‌باشد؟؟

دانشمندان و علماء گفتند: آیا خداوند این خاندان برگزیده شده را در قرآن معرفی کرده‌است؟ امام فرمود: برگزیده‌شدن را در ظاهر غیر از باطن، در دوازده جای قرآن بیان کرده است!

(ادامه قسمت‌های قبل)

۸-خداوند می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِرَّيِّ الْقُرْبَىٰ» (انفال ۴۲) «بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم (خمس) آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان اوست.» در این آیه خداوند سهم خود و پیامبر را همراه سهم خاندان پیامبر قرار داد. و این نقطه جدایی بین خاندان و امت می‌باشد. چرا که خداوند آنان را در جایگاهی و مردم را در جایگاهی دیگر قرار داد و برای آنان به چیزی خشنود گردید که برای خود پسندید و در این زمینه ایشان را برگزید و ابتدا نام خود را آورد و سپس نام پیامبر و خاندان را ذکر فرمود. در آنچه از غنائم و سائر بهره‌های مادی که خداوند برای خویش پسندید، برای ایشان نیز منظور داشت و فرمود: «بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک‌پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان اوست.» و این تأکیدی محکم و امری است جاودانه که تا روز قیامت برای ایشان باقی می‌ماند، آن‌هم در کتاب خداوند که باطل در پیشابیش و در پشت سر او قرار نداشته و از جانب خداوند حکیم و پسندیده نازل شده است. اما در ادامه آیه، در گفته خداوند که آمده: یتیمان و نیازمندان، یتیم هنگامی که از یتیمی خارج شد، بهره‌ای به او نمی‌رسد و نصیبی از خمس ندارد. و هم‌چنین نیازمند هنگامی که احتیاجش برطرف شد، نصیب و بهره‌ای در غنائم ندارد و مجاز نیست که از آن چیزی را دریافت کند. اما سهم خاندان پیامبر تا روز قیامت برای نیازمند و بی‌نیاز برقرار است؛ چرا که کسی از خدا و رسول او بی‌نیازتر نیست. و با این همه برای خود و پیامبرش سهم‌هائی قرار داد. و آنچه برای خود و پیامبرش خشنود گشت، برای آنان نیز مقرر داشت و هم‌چنین در غنائم هر چه برای خود و پیامبرش قرار داد، برای آنان نیز مقرر داشت و ابتدا نام خود و سپس نام پیامبرش و آنگاه خاندان را ذکر کرد. و سهم آن‌ها را قرین سهم خود و پیامبر گرداند. و هم‌چنین

علت ارسال رُسل...؟

۴/۱: خالی نبودن زمین از حجت:

علمای شیعه امامیه، به خالی نبودن زمین از حجت قائل هستند و دلیل آنان بر این مطلب، عقلی و نقلی است. اما دلایل عقلی، استنادش قاعده پیشین لطف می‌باشد.

شیخ مفید در مورد وجود امام مهدی(ع) این مطلب را می گوید:

«دلیل نسبت به این مساله این است که در هر زمانی باید امام معصومی باشد و الا زمان از امام معصوم خالی می شود؛ علاوه بر اینکه این مساله لطف است و لطف بر خداوند متعال در هر زمانی واجب است.»(الکتب الاعتقادیة – الشیخ المفید: ص۴۴)

شیخ طوسی می گوید:

«...در هر زمانی باید امام معصومی باشد؛ علاوه بر اینکه امامت لطف است و لطف بر خداوند متعال در هر زمانی واجب است.»(الرسائل العشر – الشیخ الطوسی: ص۹۸)

شیخ کاشف الغطاء می گوید:

«سخن نهایی: اگر در بحث های امامت نسبت به واجب بودن وجود امام در هر زمانی دلایل آورده شد؛ اینکه زمین از حجت خالی نمی شود و اینکه وجودش لطف است و برخوردش لطف دیگری است...»(اصل الشیعة و اصولها – الشیخ محمد حسین کاشف الغطا: ص۲۲۸) اما دلیل نقلی، شیخ کلینی -خداوند رحمتش کند- در کتاب کافی، موضوعی را با عنوان «زمین از حجت خالی نمی شود.» اختصاص داده است و ۱۳ روایت در آن موجود است. از جمله آن ها عبارتند از:

حسین بن ابی العلا می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: «خیر»...

امام باقر(ع) فرمود: «به خدا قسم! خداوند زمین را از زمان گرفتن(جان) آدم(ع) رها نکرده است، مگر اینکه در آن امامی است که به واسطه او به سوی خداوند هدایت می نماید و او حجتش بر بندگانش است و زمین بدون امامی که حجت خداوند بر بندگانش است، باقی نمی ماند.»(مراجعه کنید به الکافی: ج ۱ص۱۷۸)

فضل بن شاذان می گوید: مامون از علی بن موسی الرضا(ع) درخواست نمود تا برایش در مورد اسلام، به صورت موجز و خلاصه بنگازد. ایشان(ع)(این گونه) نگاشت: «...زمین در هر زمان و لحظه ای از حجت خداوند متعال بر آفریدگانش خالی نمی شود و ایشان دستگیره مورد اعتماد و امان هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند؛ تا اینکه خداوند زمین و آنچه در آن است را به ارث ببرد.»(عیون اخبارالرضا(ع) – الشیخ الصدوق: ج ۱ص۱۳۰)

در بحث بعدی، میزان ارتباط تنگاتنگ بین این مساله عقایدی و مشخص کردن هدف فرستادن مشخص می شود.

۵/۱: زمان های فترت و هدف فرستادن خداوند.

خداوند متعال فرمود: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(مائده:۱۹)«ای اهل

